

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره دوم

تابستان ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۵۸

روش برخورد امامان معصوم علیهم‌السلام با مدعیان دروغین در جامعه شیعه

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۲

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۱/۲۵

محسن انبیائی*

یکی از دشواری‌های جوامع دینی، ظهور مدعیان دروغینی است که با سوء استفاده از احساسات پاک حق‌جویان در پی ایجاد موقعیتی برای خود هستند. شیعیان در عصر حضور با این پدیده روبه‌رو بودند و امامان معصوم علیهم‌السلام با روش‌های مختلفی با آن برخورد می‌کردند. برخی از مدعیان دروغین عصر حضور، ادعای بابیت، امامت، نبوت، مکالمه با خداوند و الوهیت می‌کردند. غلو، اعتقاد به حلول و تناسخ به عنوان اصلی‌ترین انحرافات اعتقادی مدعیان دروغین شناخته می‌شود. مهم‌ترین مصادیق انحرافات عملی مدعیان دروغین عبارت بودند از: اباحی‌گری، تحریف و جعل روایت، تأویل نادرست روایت، اهانت به معصومان علیهم‌السلام و اصحاب ایشان.

این مقاله پس از بررسی فشرده این انحرافات، شیوه‌های برخورد ائمه علیهم‌السلام با آنها را در دو گروه اقدامات سلبی و اقدامات ایجابی بررسی می‌کند. اقدامات

* دانش‌پژوه دوره دکتری فلسفه دین مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

سلبی ائمه علیهم‌السلام شامل پنج محور اصلی دعوت به بازگشت به مسیر حق، اعلام براءت و لعن، توجه دادن به ریشه‌های شیطانی انحراف، منزوی ساختن، مرتد معرفی کردن مدعیان بوده است. هم‌چنین، اقدامات ایجابی ایشان در محورهای ارائه معنویت اصیل، تبیین جایگاه امام و امامت، توصیه به تزکیه نفس و معرفی الگوهای رفتاری مثبت دیده می‌شود. این مقاله با چند پیشنهاد برای کاربردی ساختن یافته‌های خود در مسیر تحقق سبک زندگی اسلامی به پایان می‌رسد.

واژه‌های کلیدی: معصومان علیهم‌السلام، شیعیان، مدعیان دروغین، انحرافات دینی، سبک

زندگی.

مقدمه

جبهه توحید در طول تاریخ، همواره از سوی گروه‌های مختلف تهدید شده است. گاه این تهدیدها جنبه داخلی و گاه خارجی داشته و به این دلیل، مقابله با آنان دشواری‌های خاص خود را داشته است. از مهم‌ترین این گروه‌ها، مدعیان دروغینی هستند که با سوء استفاده از احساسات پاک حق جویان می‌خواهند مریدانی برای خویش جذب کنند. اینان نقاب حق به چهره دارند و خود را از رهبران جبهه حق معرفی می‌نمایند و از همین رو در گمراه نمودن ساده‌دلان به موفقیت‌هایی دست می‌یابند.

تاریخچه فعالیت این افراد در دوران اسلامی، به دهه‌های نخست هجری برمی‌گردد. آنان در زمان حضور معصومان علیهم‌السلام با استفاده از فضای معنوی موجود در جامعه شیعه، به دنبال جذب پیرو بوده و با اقدامات پیچیده به موفقیت‌هایی دست یافتند. در مقابل، امامان معصوم علیهم‌السلام در برابر این جریان مرموز، ساکت نشستند و با تمامی امکانات موجود، به مقابله با آن پرداختند. در نتیجه این مبارزه مقدس بود که خط راستین عرفان شیعی از خطر انحرافات حفظ شد.

در دهه‌های اخیر به دلایلی، این گروه‌ها بر فعالیت خویش افزوده‌اند.^۱ مواجهه و مقابله

با این جریان‌های انحرافی و صیانت از آموزه‌های دینی مستلزم دقت و الگوگیری از شیوه امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشد. چه اینکه اقدام ناصحیح در این خصوص به تشدید این دسته از انحراف‌ها و ادعاهای دروغین منجر خواهد شد.

ضرورت به کارگیری روش مناسب برای مقابله با این انحراف، ما را وامی‌دارد که به چگونگی برخورد امامان معصوم علیهم‌السلام با این افراد بپردازیم. از آن‌جا که سبک و سیره زندگی معصومان علیهم‌السلام در تمامی زمینه‌ها، الگویی کامل برای زندگی است، ضروری است که در مسئله مهمی چون شیوه برخورد با گروه‌ها و اندیشه‌های انحرافی از این سبک پیروی نماییم. ائمه معصوم علیهم‌السلام برای مقابله با این افراد از روش‌های متفاوتی استفاده می‌کردند که این روش‌ها، گنجینه ارزش‌مندی را برای ما فراهم ساخته است. شباهت‌های فراوان میان ادعاها و اقدامات گروه‌های انحرافی در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام و دوران معاصر، بر اهمیت بررسی روش مقابله معصومان علیهم‌السلام با این افراد می‌افزاید.

مقاله حاضر، ابتدا در سه بخش ادعاها، انحرافات اعتقادی و اقدامات عملی به شرح فعالیت‌های این مدعیان دروغین می‌پردازد و همراه با شناسایی مشابهت میان این افراد با مدعیان معاصر، علت برخورد شدید معصومان علیهم‌السلام با این افراد مشخص می‌شود. سپس شیوه‌های مختلف رفتار امامان معصوم علیهم‌السلام با مدعیان دروغین بیان می‌شود.

پیش از آغاز بحث، بیان چند نکته ضروری است:

۱. از آن‌جا که موضوع این نوشتار، مدعیان دروغین است، افرادی که مدعی مقام معنوی نبودند، هم‌چون عثمان بن مظعون^۲، بلال و برخی دیگر^۳ در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا عاصم بن زیاد^۴ در زمان امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام موضوع بحث نیستند.

۲. به علت بررسی دقیق‌تر مسئله، تمرکز بر مدعیان دروغین جامعه شیعه است.

۳. از آن‌جا که درباره شخصیت‌ها، اختلاف‌نظرهایی در میان اهل تحقیق وجود دارد،

مقاله ضمن دوری از ورود به این سنخ مباحث، نظر مشهور درباره افراد را ملاک قرار

می‌دهد.

۴. بدیهی است که برای الگوپذیری از سبک برخورد معصومان علیهم‌السلام با این افراد، باید به شرایط زمان و مکان توجه شود.

ادعاها

۱. ادعای باییت

بیشتر مدعیان دروغین، مدعی مقام باییت امامان معصوم علیهم‌السلام بوده‌اند که به عنوان نمونه، می‌توان به محمد بن فرات،^۵ قاسم یقطینی،^۶ علی بن حسکه،^۷ ابن بابای قمی،^۸ حلاج^۹ و محمد بن نصیر^{۱۰} اشاره کرد. آنان با روش‌های مختلفی ادعا می‌کردند که با امامان معصوم علیهم‌السلام ارتباطی خاص دارند. چنانچه ابوالخطاب ادعا می‌کرد:

امام صادق علیه‌السلام دست بر سینه من گذاشت و فرمود: به خاطر بسیار و فراموش مکن ... تو صندوقچه علم و جایگاه اسرار ما هستی که بر زندگان و مردگان از ما امین می‌باشی.^{۱۱}

هم‌چنین حمزه بن عماره بربری ادعا می‌کرد، امام باقر علیه‌السلام هر شب به خواب اومی آید.^{۱۲} محمد بن بشیر نیز ادعا می‌کرد، حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام نه به حس رسیده و نه رحلت کرده است، بلکه از دیگران غایب شده است و در زمان غیبت، محمد بن بشیر را به‌عنوان وصی برگزیده است و علم خویش و تمام آنچه که امت برای دین و دنیای خود بدان نیازمندند، را به او سپرده است.^{۱۳}

۲. ادعای امامت

مقام امامت از مقام‌هایی است که برخی از این افراد، مدعی آن بودند. در شرح حال بسیاری از این افراد، ادعای هر دو مقام باییت و امامت بیان می‌شود و گاه ادعای مقام نبوت به این مجموعه اضافه می‌گردد. همانند برخی مدعیان امروزی،^{۱۴} ابتدا مدعی مقام باییت بودند و بعد از تحکیم بنیان‌های این ادعا، مدعی مقام بالاتر؛ یعنی امامت و سپس مدعی نبوت شدند.^{۱۵} محمد بن بشیر از افرادی است که مدعی هر سه مقام بوده‌اند.^{۱۶}

۳. ادعای نبوت

از ادعاهای مهم مدعیان دروغین، مقام نبوت است. عبدالله بن سبا،^{۱۷} ابوالخطاب،^{۱۸} محمد بن بشیر،^{۱۹} ابن بابا،^{۲۰} محمد بن فرات،^{۲۱} قاسم یقطینی،^{۲۲} علی بن حسکه^{۲۳} و محمد بن نصیر^{۲۴} افرادی بودند که مقام نبوت را ادعا می کردند. برخی از گزارش ها و ادعاهای نشان دهنده عمق این انحراف است. در این باره گزارش می شود:

همراه با ابوالخطاب هفتاد پیامبر الهی به قتل رسیدند. ... دوازده نفر از ما بر

ابوعبدالله علیه السلام وارد شدیم. پس ایشان بر یکایک ما سلام داد و هر یک را با نام

پیامبری خواند و گفت: السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا نُوحُ، السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا إِبْرَاهِیْمُ، السَّلَامُ

عَلَیْکَ يَا یُوْسُفُ، ... آن گاه فرمود که میان پیامبران هیچ برتری وجود ندارد.^{۲۵}

همچنین زمانی که دختر ابوالخطاب، فوت کرد و او را به خاک سپردند، یونس بن ظبیان که خود، یکی از مدعیان دروغین است، کنار قبر او حاضر شد و با جمله «السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ» با او سخن گفت.^{۲۶}

۴. ادعای مکالمه با خداوند

این افراد گاه از ادعای نبوت فراتر رفته و مدعی مکالمه با خداوند عزوجل می شدند. یونس بن ظبیان می گوید:

شبی در حال طواف بودم که از سمت آسمان صدایی را شنیدم که می گفت:

ای یونس! من آن خدایی هستم که جز من خدای دیگری نیست، پس من را

عبادت کن و نماز را به خاطر من به جای بیاور.^{۲۷}

ابومنصور، یکی دیگر از مدعیان می گوید:

من به سوی خداوند بالا رفتم و خداوند دستی به سر من کشید و آن گاه به

زبان فارسی به من گفت: یا پسر!^{۲۸}

در زمان معاصر نیز، چنین ادعاهای عجیبی به وسیله مدعیان دروغین تکرار می‌شود برای مثال، غلام احمد قادیانی پس از آن که مدعی شد که منظور از احمد در آیه شریفه «مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» او است. ادعا کرد که خداوند، او را با عبارت یا احمد! خطاب می‌کند.^{۲۹}

۵. ادعای الوهیت

برخی از این افراد، هم‌چون محمدبن نصیر در نهایت امر، مقام ربوبیت را ادعا کردند،^{۳۰} امروزه نیز ادعای پیامبری و نبوت، ادعای مهدویت، ادعای داشتن شعور کیهانی، ادعای داشتن علوم باطنی و انرژی عوالم هستی، ادعای ارتباط با عوالم غیب و ملکوت، ادعای مشاهده ائمه اطهار علیهم‌السلام یا ارتباط با ایشان، ادعای داشتن هم‌زاد، جن، عقل کل و علم لدنی بخشی از ادعاهای مشترک مدعیان دروغین معاصر و مدعیان عصر حضور است.^{۳۱}

انحرافات اعتقادی

۱. غلو

غلو در لغت به معنای گذشتن از حد شیء^{۳۲} و در اصطلاح به معنای زیاده‌روی و گذشتن از حد معقول و واجب در باب اعتقادات شرعی است.^{۳۳} از همین رو، اعتقاد به الوهیت و یا نبوت، مصادیق روشنی از غلو است.^{۳۴}

هرچند که میان غلو و ادعاهای دروغین، رابطه ضروری وجود ندارد^{۳۵} اما در بسیاری از موارد، این دو انحراف در کنار یکدیگر شکل می‌گیرد و بیشتر مدعیان دروغین غلو داشته‌اند. مواردی که در ادامه می‌آید، بخشی از غلوهایی است که این افراد درباره معصومان علیهم‌السلام بیان می‌کردند:

۱. اعتقاد به الوهیت امامان معصوم علیهم‌السلام: عبدالله بن سبأ،^{۳۶} عمرو نبطی،^{۳۷} بشار شعیری،^{۳۸}

محمدبن بشیر،^{۳۹} علی بن حسکه^{۴۰} و محمدبن نصیر^{۴۱} از مدعیان دروغینی بودند که به

الوهیت امامان معصوم علیهم السلام اعتقاد داشتند. غلو ابوالخطاب و یارانش تا حدی بود که به جای خطاب لبیک اللهم لبیک، ندای لبیک جعفر سر می دادند.^{۴۲}

۲. اعتقاد به نبوت امامان معصوم علیهم السلام.^{۴۳}

۳. تفضیل امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: بشار شعیری، نبوت را از آن امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بنده ایشان می دانست.^{۴۴}

۲. حلول و تناسخ

یکی دیگر از انحرافات اعتقادی که در میان بیشتر این مدعیان وجود داشته، اعتقاد به حلول و تناسخ بوده است. مغیره بن سعید،^{۴۵} ابوالخطاب،^{۴۶} بشار،^{۴۷} محمدبن بشیر^{۴۸} و محمدبن نصیر^{۴۹} از کسانی هستند که به حلول یا تناسخ یا هر دو معتقد بودند. آنان در پی ادعای تناسخ، منکر معاد می شدند و ثواب و عقاب را همان لذت‌ها و سختی‌های دنیا می دانستند.^{۵۰}

در ادامه، بیان حکایتی از ام کلثوم، دختر محمد بن عثمان، دومین نایب امام زمان (عج)، خالی از فایده نیست. در این روایت آمده است:

روزی بر مادر ابی جعفر بن بسطام وارد شدم. او نهایت اکرام را نسبت به من به جای آورد تا بدان جا که بر پای من افتاد و بر آنها بوسه می زد. آن گاه که خواستم جلوی این عمل او را بگیرم، گریست و گفت: چرا چنین نکنم؟ در حالی که تو مولای من، فاطمه علیها السلام هستی. آن گاه که از علت این امر سؤال کردم، گفت که ابا جعفر محمد بن علی (ابن ابی العزاقر) این راز را بر ما آشکار ساخته است و بر ما شرط کرده است که آن را فاش نسازیم ... او گفته است که روح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پدر تو؛ یعنی محمد بن عثمان رضی الله عنه، و روح امیرالمؤمنین علی علیه السلام به بدن حسین بن روح رضی الله عنه، و روح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به

بدن تو منتقل شده است.^{۵۱}

یکی از علل گرایش این افراد به این اعتقاد، در کلام حسین بن روح، خطاب به دختر محمدبن عثمان دیده می‌شود. در این کلام آمده است:

این اعتقاد کفر و الحاد به خداوند تبارک و تعالی است که این مرد (ابن ابی العزافر) در دل این مردم استوار کرده است تا بدین وسیله، راهی برای این ادعا فراهم سازد که خداوند تبارک و تعالی با او متحد شده و در او حلول کرده است. آن چنان که نصارا در حق عیسی مسیح علیه السلام می‌گویند.^{۵۲}

انحرافات عملی

۱. اباحی‌گری

یکی از مهم‌ترین انحرافات عملی بیشتر این مدعیان، ترویج اباحی‌گری بوده است. این مسئله در مواردی به عنوان اتهام، درباره برخی افراد استفاده می‌شد اما در مورد برخی از مدعیان دروغین، انتسابی واقعی بود و در جذب افراد فرصت‌طلب تأثیر فراوان می‌گذارد.^{۵۳} در زمان حاضر نیز، اباحه‌گری از شیوه‌های مهم جذب مخاطب به وسیله مدعیان دروغین و گروه‌های انحرافی است.^{۵۴}

مردان ابوالخطاب، هرگاه انجام دادن واجبی را سخت می‌دیدند به سراغ ابوالخطاب می‌رفتند و از او تخفیف در تکالیف را درخواست می‌کردند. آن قدر این ماجرا ادامه پیدا می‌کرد که در نهایت، تمامی واجبات الهی برای آنها حلال می‌شد.^{۵۵} این مدعیان برای رسیدن به این مقصود، آیه‌ها و روایت‌ها را تأویل می‌کردند و در صورت لزوم به وضع احادیث می‌پرداختند. در گزارش‌های تاریخی مواردی دیده می‌شود که قلم، عاجز از تصریح به برخی از این امور است.^{۵۶}

محمدبن بشیر فقط، نمازهای پنج‌گانه و روزه ماه رمضان را واجب می‌دانست و وجوب زکات، حج و سایر فرایض را انکار می‌کرد.^{۵۷} علی بن حسکه و قاسم یقطینی ادعا می‌کردند

مراد از نماز و زکات، نه رکوع و سجده و درهم و دینار، بلکه یک انسان است.^{۵۸} علی بن حسکه می گفت که مراد از واجبات شرعی، معرفت امام معصوم علیه السلام و ابواب او است که خود، یکی از آنان است.^{۵۹} محمد بن فرات نیز در عین ادعای بابت و نبوت، شرب خمر می کرد.^{۶۰}

۲. تحریف و جعل روایت

بی شک ایجاد و ترویج اندیشه‌ای باطل به دلایلی نیاز دارد که مخاطبان ساده‌اندیش را خرسند سازد. برای این منظور، مدعیان دروغین برای ادعاها و اعمال خویش، اقدام به جعل روایت می نمودند. این جریان به اندازه‌ای شایع بود که امام صادق علیه السلام فرمودند:

در میان آنان دروغ‌گویانی وجود دارند که شیطان به دروغ‌های آنها احتیاج دارد.^{۶۱}

برخی از این مدعیان، علاوه بر جعل حدیث، با روش‌های مخصوصی این احادیث را در لابه‌لای کتاب‌های اصحاب وارد می کردند.^{۶۲} این امر، کار تشخیص روایت‌های صحیح را حتی بر بزرگانی هم چون عبدالرحمن بن یونس مشکل ساخته بود.^{۶۳} این افراد که علاوه بر روایت‌های اعتقادی روایت‌های فقهی جزئی را جعل می کردند،^{۶۴} برای جلوگیری از تکذیب، ادعا می کردند این روایت‌ها را امامان معصوم علیهم السلام به صورت خصوصی به آنها ابلاغ نموده‌اند.^{۶۵} آنها با چنان ظرافتی به این عمل اقدام می نمودند که تکذیب این روایت‌ها به وسیله اصحاب خاص امامان و یا نواب خاصه^{۶۶} و گاه حتی به وسیله خود امام معصوم، کارساز واقع نمی شد.^{۶۷}

۳. تأویل روایت‌ها

مدعیان دروغین برای رسیدن به اهداف خود، علاوه بر جعل حدیث، آیه‌ها و روایت‌ها را تأویل می کردند.^{۶۸} برای مثال، ابوالخطاب معتقد بود که مراد از الله در آیه شریفه «ذَلِكُمْ بَأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللّٰهُ وَحَدَّةُ كَفَرْتُمْ»^{۶۹} امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام است.^{۷۰} بنان نیز^{۷۱} آیه

«وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ»^{۷۲} را تأویل می‌نمود و ادعا می‌کرد، خدای آسمان غیر از خدای زمین است.^{۷۳}

آنان برای توجیه اباحی‌گری خود به این شیوه متوسل می‌شدند و از این حربه برای مقابله با تکذیب‌های نواب خاص استفاده می‌کردند. در این باره روایت می‌شود:

پس جناب حسین بن روح رضی‌الله‌عنه دستوری مبنی بر لعن و برائت از ابن‌ابی‌الغزافر و تابعانش را صادر نمود هنگامی که او را بر مفاد نامه آگاه ساختند، گریه فراوانی نمود و سپس گفت: این گفته، باطنی عظیم دارد و آن باطن این است که معنای لعنت، دور نمودن است. بنابراین، معنای این جمله [که خدا لعنتش کند] آن است که خداوند، او را از عذاب و از آتش دور سازد. اکنون مقام خود را شناختم. پس چهره بر خاک سود و گفت که باید این امر را کتمان سازیید.^{۷۴}

مدعیان دروغین در زمان حاضر از همین شیوه استفاده می‌کنند تا در مقابل نصوص قطعی کتاب و سنت، مستمسکی برای خویش فراهم سازند، به طوری که با زیر سؤال رفتن ادعای مهدویت سید علی محمد باب با مرگ وی، مریدانش ادعا کردند که مراد از دولت کریمه‌ای که تمامی انبیای الهی، بشارت ایجاد آن را به وسیله مهدی موعود داده‌اند، دوران هفت ساله اخیر زندگی باب بوده است.^{۷۵}

۴. اهانت به معصومان علیهم‌السلام و اصحاب ایشان

مدعیان دروغین اگر مورد تأیید امامان معصوم علیهم‌السلام قرار نمی‌گرفتند به ناگاه رنگ عوض می‌کردند و به ایشان توهین می‌نمودند. نصر بن صباح می‌گوید:

حسن بن علی ابن‌ابی‌عثمان^{۷۶} به من گفت: از میان محمدبن ابی‌زینب (ابو

الخطاب) و محمدبن عبدالله بن عبدالمطلب صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کدام یک افضل هستند؟ پاسخ

را به خود او واگذاشتم. گفت: محمدبن ابی‌زینب؛ چراکه خداوند در چندین

موضع در قرآن هم چون آیه شریفه «وَكُلُوا لَأَنْ تَتَنَبَّأُوا لَقَدْ كُنْتُمْ تَرْكَبُونَ
إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً، لَنْ أَسْرُكَتَ كَيْحَبْطَنَّ عَمَلِكُ»،^{۷۷} محمد بن عبدالله [علیه السلام]
را مورد عتاب قرار داده است، اما محمد بن ابی زینب را در هیچ جا عتاب نکرده
است.^{۷۸}

طرفداران محمد بن بشیر که او را جانشین حضرت موسی بن جعفر [علیه السلام] می دانستند،
نه تنها امامان بعدی را تکذیب و تکفیر کردند، حتی پاکیزه متولد شدن ایشان را انکار
کردند.^{۷۹} در گزارش دیگری که در رجال کشی آمده است، آن گاه که ابوالخطاب مورد
تکذیب امام صادق [علیه السلام] قرار گرفت، محاسن شریف حضرت را در دست خویش گرفت و در
پی این عمل شنیع، حاضران به او اعتراض کردند.^{۸۰}

آنان به اصحاب راستین امامان [علیهم السلام] اهانت می کردند، به گونه ای که جمیل بن دراج،
یکی از اصحاب امام صادق [علیه السلام] می گوید:

ما مریدان ابوالخطاب را از روی بغضی که به اصحاب راستین امام
صادق [علیه السلام]؛ یعنی برید عجلی، زراره، ابوبصیر و محمد بن مسلم داشتند،
می شناختیم.^{۸۱}

تکذیب نیابت نواب اربعه این راستا می باشد.^{۸۲}

۵. انحراف های دیگر

مدعیان دروغین برای گمراه ساختن ساده اندیشان از ابزار سحر و جادو استفاده
می کردند.^{۸۳} محمد بن بشیر به استفاده از سحر معروف بوده است.^{۸۴} سعید بن مغیره برای
فراگرفتن انواع سحر با زنی یهودی در ارتباط بوده است^{۸۵} و منصور حلاج از این شیوه
استفاده کرده است.^{۸۶} جاه طلبی چنان در روح آنها رسوخ کرده بود که از هیچ تلاشی
فروگذار نکرده^{۸۷} و حتی، بی گناهان را به قتل می رساندند.^{۸۸} جمع اموال از طریق ادعاهای

دروغین، امری مرسوم بین آنها بوده است^{۹۸} و برای این منظور از دست‌برد به اموالی که مربوط به امامان معصوم علیهم‌السلام بود، ابایی نداشته‌اند.^{۹۹} آنان برای گمراه ساختن مردم، چهره‌ای زاهدانه از خود نشان می‌دادند. چنان‌چه حسن بن علی بن ابی‌عثمان به سجاده عابد معروف شده بود^{۹۱} و احمد بن هلال، چهل و پنج مرتبه به زیارت کعبه رفته بود که بیست سفر او با پای پیاده بود و از همین روی در توقیعی شریف از او با نام صوفی ریاکار یاد شده است.^{۹۲} مجموعه این اقدامات باعث می‌شد که این مدعیان بتوانند جامعه شیعه را با بحرانی جدی مواجه کنند. از امام رضا علیه‌السلام نقل می‌شود:

ابوالخطاب، مذهب بیشتر اهل کوفه را فاسد کرد.^{۹۳}

این انحراف بعد از مرگ او و با وجود مقابله امامان معصوم علیهم‌السلام و اصحاب ایشان ادامه پیدا کرد و در زمان غیبت صغرا، هنوز گروهی از اعتقادات او پیروی می‌کردند. از همین رو، امام زمان (عج) در توقیع شریفی، شیعیان را از ارتباط با ایشان منع کردند.^{۹۴}

شیوه‌های برخورد امامان معصوم علیهم‌السلام با مدعیان دروغین

تاکنون با مهم‌ترین انحراف‌های مدعیان دروغین آشنا شدیم. خطر این انحراف‌ها به قدری برای جامعه شیعه زیاد بوده که امامان معصوم علیهم‌السلام، هرگونه کوتاهی در مقابله با این شیادان را جایز نمی‌دانستند و آنها را بدتر از یهود، نصارا و مشرکان قلمداد می‌کردند.^{۹۵} با آن که بسیاری از این مدعیان، شخصیت‌های شناخته شده و با سابقه شیعه بودند^{۹۶} اما دفع آنها چه بسا مشکلاتی برای جامعه اندک و نوپای شیعه ایجاد می‌کرد.^{۹۷}

امامان معصوم علیهم‌السلام با تمامی روش‌های ممکن به دفع این افراد می‌پرداختند. بدیهی است که ایشان در هر مورد با توجه به شرایط از شیوه مخصوصی استفاده می‌کردند و در صورتی که رفع مشکل با گام‌های ساده‌تر ممکن بود، به همان اکتفا می‌نمودند.

در صورتی که روش‌های ساده‌تر برای رفع مشکل کافی نبود، از روش‌های دیگری چون لعن، منزوی کردن و حتی کشتن آنها استفاده می‌کردند. مهم‌ترین اقدامات امامان معصوم علیهم‌السلام را می‌توان در دو مرحله سلبی و اثباتی تقسیم‌بندی کرد.

اقدامات سلبی

۱. دعوت به بازگشت به مسیر حق

ساده‌ترین برخوردی که امامان معصوم علیهم‌السلام در برابر مدعیان دروغین داشتند، امر به معروف و دعوت به بازگشت به صراط مستقیم بود. همان‌گونه که در کتاب‌های مفصل فقهی بیان شده است^{۹۸} و رعایت مراتب در امر به معروف و نهی از منکر اهمیت دارد، امامان معصوم علیهم‌السلام ابتدا این افراد را به توبه و بازگشت از خطای خویش توصیه می‌نمودند، ولی آن‌گاه که از گناه خویش دست نمی‌کشیدند، ایشان در مقابل از روش‌های شدیدتری استفاده می‌کردند. در این باره گزارش می‌شود:

امام صادق علیه‌السلام به ابوخطاب نوشتند: برایم خبر داده‌اند که تو [اهل تأویل شده و] گمان کرده‌ای که خمر مردی است و زنا مردی و نماز مردی و روزه مردی. این‌گونه نیست که تو گمان نموده‌ای. ما اصل خیریم و فروع این خیر اطاعت از خداست.^{۹۹}

امام صادق علیه‌السلام فرمودند که از فرومایگان بپرهیزید؛ چراکه من ابوالخطاب را از آنان نهی کردم، اما او نپذیرفت.^{۱۰۰}

همچنین نقل شده است:

مرد خوش‌سیمایی بر امام صادق علیه‌السلام وارد شد. حضرت به او فرمودند: از

فرومایگان بپرهیز. از حال او پرسیده شد، گفتند که از غالیان است.^{۱۰۱}

۲. اعلام برائت و لعن

آن گاه که تذکرات امامان معصوم علیهم‌السلام به این افراد کارساز واقع نمی‌شد، ایشان برای محفوظ ماندن جامعه شیعه از خطرات این افراد، برخوردهای سخت‌تری را در پیش می‌گرفتند. یکی از رایج‌ترین این برخوردها، اعلام برائت از این افراد بود. به‌عنوان نمونه آمده است:

خداوند عبدالله بن سبأ را لعنت نماید که قائل به الوهیت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شد. درحالی‌که قسم به خداوند، او عبدی مطیع برای خداوند بود. وای بر کسی که بر ما دروغ ببندد. گروهی در مورد ما چیزی می‌گویند که ما خود بدان اعتقاد نداریم. ما از آنها به سوی خدا برائت می‌جوئیم، ما از آنها به سوی خدا برائت می‌جوئیم.^{۱۰۲}

نه آنها از ما یابند و نه ما از آنها هستیم.^{۱۰۳}

امام حسن عسگری علیه‌السلام بدون پرسش قبلی برای من نوشت که من از فهری و از ابن بابای قمی برائت می‌جوئیم. تو نیز از آنها برائت بجو.^{۱۰۴}

اعلام برائت از این افراد، به‌طور معمول همراه با لعن آنها بوده است. نوع بیان لعن، متناسب با افراد تغییر می‌کرد و گاه شدت زیادی می‌گرفت که نشان‌دهنده اهتمام امامان معصوم علیهم‌السلام در برخورد با این مدعیان است به‌عنوان نمونه، در این باره روایت می‌شود:

لعنت خداوند و ملائکه و تمامی مردم بر ابوالخطاب باد!^{۱۰۵}

خداوند ابومنصور را لعنت کند! خداوند ابومنصور را لعنت کند! خداوند

ابومنصور را لعنت کند!^{۱۰۶}

خداوند تو را لعنت کند! و آن‌که را این‌گونه به تو خبر داده است نیز لعنت

کند! و یونس بن ظبیان را نیز خداوند هزار مرتبه لعنت کند! که در پی آن هزار

لعنت دیگر باشد که هر لعنت آن او را تا قعر جهنم فرو برد.^{۱۰۷}

در بسیاری موارد، امامان معصوم علیهم السلام در کنار این لعن عام، به صورت خاص، عذاب دنیایی را برای ایشان از خداوند درخواست می کردند:

خداوند او (محمد بن بشیر) را لعنت نماید! خداوند او را لعنت نماید! خداوند او را لعنت نماید! خداوند او را لعنت نماید! خداوند او را به بدترین شکل ممکن به قتل رساند!^{۱۰۸}

محمد بن فرات مرا آزرده است، خداوند او را بیازارد و میتلای به عذاب آهنش سازد!^{۱۰۹}

خدایا! مرا از شر محمد بن بشیر راحت ساز! خداوند! از تومی خواهم که مرا

از این رجس نجس راحت سازی!^{۱۱۰}

نکته جالب توجه آن است که در تمامی این موارد، شخص به عذابی که امامان علیهم السلام برای آنها درخواست می کردند، به هلاکت می رسید. چنانچه بنان، مغیره بن سعید، ابوالخطاب، محمد بن بشیر،^{۱۱۱} محمد بن فرات در همین دنیا به نفرین امامان علیهم السلام مبتلا شدند.

در زمان غیبت صغرا که فعالیت این مدعیان بیشتر شده بود، نواب اربعه، همین روش را در پیش گرفتند. با این روش، جامعه شیعه با ماهیت مدعیان دروغین آشنا می شد و از خطر انحرافات آنها در امان می ماند.^{۱۱۲} گاه نیز حضرت ولی عصر (عج) به صورت مستقیم به وسیله توقیعات شریف، این افراد را لعن می کردند.^{۱۱۳}

۳. توجه دادن به ریشه های شیطانی انحراف

امامان معصوم علیهم السلام فاش کرده اند که صاحبان این ادعاها با شیطان، ارتباط حسی داشته اند. شیطان برای منحرف ساختن انسان ها، گاه علاوه بر وسوسه های نفسانی، به

صورت سمعی و بصری با کسانی که زمینه لازم را داشته باشند، ارتباط برقرار می‌نماید. این نوع ارتباط مدعیان، علاوه بر امت‌های پیشین^{۱۱۴} در زمان رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سابقه داشته است.^{۱۱۵} هم‌چنین در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام، حسن بصری در پاسخ به پرسش ایشان، درباره علت شرکت نکردن در جنگ جمل گفت:

من دو مرتبه ندایی از غیب را شنیدم که می‌گفت: قاتل و مقتول هر دو در آتش هستند.

ایشان به او فرمودند:

آن صدای برادرت ابلیس بوده است و راست گفته که قاتل و مقتول از آنها در آتش هستند.^{۱۱۶}

امامان معصوم علیهم السلام با این وسیله هم خود مدعیان و هم دیگر افراد را از اقتادن در دام شیطان برحذر می‌داشتند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» فرمودند:

آنان مغیره، بنان، صائد، حمزه بن عماره بربری، حارث شامی، عبد الله بن حارث و ابوالخطاب هستند.^{۱۱۷}

قسم به خداوند! که ابلیس خود را بر روی دیوار مدینه (و یا مسجد) بر ابوالخطاب نمایان ساخته است. گویا ابلیس را می‌بینم که می‌گوید: ... اکنون ظفر یافتیم. اکنون ظفر یافتیم.^{۱۱۸}

شیطان خود را بر بنان، سری و بزیر که لعنت خداوند بر آنان باد! در شکل کامل یک انسان نمایان ساخته است.^{۱۱۹}

در نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مردی به ایشان عرض کرد: فدایت

بشوم! ابومنصور به من گفته است که او را به سمت خدا بالا برده‌اند و خداوند دستی به سر او کشیده است و به زبان فارسی به او گفته است: یا پسر! حضرت فرمودند: پدرم از جدم رسول خدا ﷺ خبر داده است که فرمود: ابلیس بین آسمان و زمین عرشی برای خود دارد و به تعداد ملائکه، موکلینی دارد. پس هر گاه شخصی را بخواند و او به ابلیس پاسخ مثبت دهد، ابلیس خود را بر او نمایان ساخته و او را به سمت خود بالا می‌برد. ابومنصور رسول ابلیس است. خداوند، ابومنصور را لعنت نماید! خداوند ابومنصور را لعنت نماید! خداوند ابومنصور را لعنت نماید!^{۱۲۰}

گاهی اوقات این ارتباط به وسیله شیاطینی که در فرمان ابلیس هستند، برقرار می‌شده است. در این باره روایت می‌شود:

شیطانی به نام مُذْهَبِ خود را به هر شکلی درمی‌آورد. البته او نمی‌تواند خود را به سیمای پیامبران و اوصیای ایشان در بیاورد. گمان من آن است که او خود را بر صاحب شما، ابوالخطاب، نمایان ساخته است. پس از او بر حذر باشید.^{۱۲۱}

شیطانی خود را بر قاسم (یقینینی) نمایان ساخته و کلمات فریبنده را به او می‌رساند.^{۱۲۲}

امام صادق علیه السلام فرمودند: به من خبر بده، آیا حمزه گمان می‌کند که پدر من به نزد او می‌آید؟ گفتم: آری! حضرت فرمود: قسم به خدا! که دروغ می‌گویند، جز متکون کسی به نزد او نمی‌آید. ابلیس، شیطانی به نام متکون دارد که در هر صورتی که بخواهد به نزد مردم می‌آید.^{۱۲۳}

تذکر دادن به نقش شیطان در ایجاد انحراف، علاوه بر برحذر داشتن مردم از افتادن در دام فتنه، اثر تربیتی عجیبی بر زندگی افراد دارد و برطرف کننده برخی شبهات و ابهامات

درباره مدعیان دروغین است.^{۱۲۴}

۴. منزوی ساختن

یکی دیگر از اقداماتی که امامان معصوم علیهم‌السلام در مقابل این افراد انجام می‌دادند، منزوی کردن ایشان بود. به کارگیری این روش که از زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارای سابقه بوده است،^{۱۲۵} فوایدی را دربرداشته است که عبارت هستند از:

۱. اعلام انحراف این افراد به جامعه شیعه؛
۲. برحذر داشتن شیعیان از خطر انحراف آنها؛
۳. اعلام براءت از ادعاها و اعمال آنها؛
۴. فراهم ساختن زمینه بازگشت این افراد به صراط مستقیم؛^{۱۲۶}
۵. جلوگیری از جعل احادیث به وسیله این افراد و ادعای شنیدن این روایت‌ها از

امامان معصوم علیهم‌السلام.^{۱۲۷}

امامان معصوم علیهم‌السلام برای منزوی کردن این افراد، اجازه ورود ایشان را به نزد خود نمی‌دادند و به تمامی شیعیان دستور می‌دادند که آنها را در اجتماعات خود راه ندهند. به عنوان نمونه:

امام صادق علیه‌السلام اصحاب ابوالخطاب و غالیان را متذکر شده و فرمودند: با آنها نشست و برخاست نکنید و از خوردن و آشامیدن با آنها اجتناب کرده و با آنها دست نداده و به آنها ارث ندهید.^{۱۲۸}

قسم به خدا که من و تو (بشار شعیری) زیر یک سقف جمع نخواهیم شد...
از او بر حذر بوده و حاضران به غایبان این نکته را ابلاغ نمایند.^{۱۲۹}

از فارس (بن حاتم) بیرهیزید و او را در هیچ‌یک از امور مربوط به خود

دخالت ندهید.^{۱۳۰}

در زمان غیبت صغرا، نواب خاصه، همین روش را در مقابل مدعیان دروغین به کار گرفتند. در این باره نقل می‌شود:

هنگامی که محمد بن نصیر ادعاهای خود را آشکار ساخت، محمد بن عثمان

رضی الله عنه، او را لعنت کرد و از او تبری جست. چون این کلام به محمد بن

نصیر رسید، قصد او را نمود که قلبش را به دست آورد و یا عذری برای عمل

خود بجوید. پس محمد بن عثمان به او اجازه ورود نداده و او را دست خالی

بازگرداند.^{۱۳۱}

۵. مرتد معرفی کردن مدعیان

از آن جا که ادعاهای افراد نام برده، گاه به شکلی بود که از خط قرمزهای شریعت فراتر

می‌رفت، امامان معصوم علیهم السلام بدون هیچ ملاحظه‌ای، خروج آنها را از دین اعلام می‌کردند.

این روش در چند مرحله اجرا می‌شد:

الف) تفسیق و تکفیر

شهادت به خداوند می‌دهم که او (ابوالخطاب) کافر، فاسق و مشرک است و

با فرعون محشور خواهد شد.^{۱۳۲}

ای مرازم! به آنها (بشار و اطرافیانش) بگو که به سوی خداوند توبه نمایند؛

چرا که کافر و مشرک هستند.^{۱۳۳}

ب) اعلام صریح ارتداد

متن توقیع امام زمان (عج) به جناب حسین بن روح نوبختی:

به هر که اطمینان به دین و یقین به نیستش داری از برادران ما خبر ده که

محمد بن علی، معروف به شلمغانی که خداوند عذابش را تعجیل داده و مهلتش

ندهد، مرتد گردیده و از دین اسلام فاصله گرفته و ملحد شده است و مدعی

چیزی است که موجب کفر او شده است.^{۱۳۴}

ج) درخواست عمومی برای اجرای حکم ارتداد

به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! آیا آن چنان که خون دشنام‌دهنده به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دشنام‌دهنده به امام علیه السلام برای من مباح است، خون محمد بن بشیر نیز برای من مباح است؟ حضرت فرمودند: آری! به خدا قسم که خون او برای تو و هر کس که از تو این کلام را بشنود، حلال است. ^{۱۳۵}

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: بزیع گمان پیامبری دارد. حضرت فرمودند: اگر این حرف را از او شنیدی، او را به قتل رسان. ^{۱۳۶}

این تذکر لازم است که اجرای این سطح از مقابله، در اختیار امام معصوم است و در زمان غیبت، این شأن به فقیه جامع الشرایط واگذار گردیده است و افراد جامعه، حق اجرای آن را ندارند. ^{۱۳۷}

د) فرستادن مأمور برای اجرای حکم ارتداد

جنید می‌گوید:

امام حسن عسگری علیه السلام به وسیله شخصی به من پیغام داد و من را به قتل فارس بن حاتم قزوینی لعنه الله مأمور نمود. گفتم: تا از خود امام این سخن را نشنوم، انجام نخواهم داد. پس حضرت، مرا خواند. زمانی که به نزد ایشان رفتم، فرمود: به تو امر می‌کنم که فارس بن حاتم را به قتل برسانی. پس چند درهم به من داد و فرمود: با این درهم‌ها سلاحی خریداری نما. ^{۱۳۸}

امام جواد علیه السلام به من فرمودند: ابوالسمه‌ری و ابن ابی‌الزرقاء دو فتنه‌گر ملعون هستند. ای اسحاق! مرا از دست آنان راحت‌ساز تا خداوند تو را در بهشت خود راحت سازد. عرض کردم: فدایت بشوم! آیا قتل آنها برای من جایز است؟ فرمودند: آن دو، فتنه‌گر هستند که مردم را به انحراف کشانده و مرا و شیعیان

مرا به کشتن می‌دهند، پس خون آنها برای مسلمانان حلال است.^{۱۳۹}

ه) اجرای حکم ارتداد در حضور امام

این روش زمانی اتخاذ می‌شده است که امامان معصوم علیهم‌السلام بسط ید داشته باشند. از این رو، موارد آن منحصر به زمان امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام در برابر عبدالله بن سبا،^{۱۴۰} گروهی هفتاد نفره از اهالی هند یا سودان^{۱۴۱} و دیگران^{۱۴۲} و برخی دیگر از ائمه علیهم‌السلام است. البته، همان‌گونه که در تمامی روایت‌ها بیان می‌شود، اجرای حکم ارتداد زمانی بود که حضرت علیه‌السلام از آنها می‌خواست که از اندیشه باطل خود دست بردارند و توبه نمایند، ولی این افراد بر عمل باطل خود اصرار می‌ورزیدند.

و) اعلام رضایت از به درک واصل شدن این افراد

همان‌گونه که پیش از این، گفته شد، بیشتر این افراد به نفرین امامان معصوم علیهم‌السلام مبتلا شدند و به وسیله دستگاه حکومت به قتل رسیدند. بعد از رسیدن خبر هلاکت این افراد به امامان علیهم‌السلام، ایشان از این امر، ابراز خرسندی می‌نمودند. چنان‌که ابن ابی یعفر می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم، ایشان فرمودند: بزیع چه می‌کند؟ عرض کردم:

کشته شد. حضرت فرمودند: سپاس از آن خداست! برای طرفداران مغیره، هیچ

چیزی بهتر از هلاکت نیست؛ چراکه آنان توبه نمی‌کنند.^{۱۴۳}

این شیوه برخورد با کسانی که سابقه طولانی در تشیع داشته‌اند، موجب می‌شود که اشخاص دیگر مراقب اعمال و ادعاهای خود باشند و از صراط مستقیم خارج نگردند.

اقدامات ایجابی

امامان معصوم علیهم‌السلام در مقابله با این مدعیان به روش‌های سلبی پیش گفته، اکتفا

نمی‌کردند و روش‌های ایجابی فراوانی را برای حفظ اصحاب از انحراف به کار می‌بستند که برخی از آنها عبارت هستند از:

۱. ارائه معنویت اصیل

امامان معصوم علیهم‌السلام، برای جلوگیری از انحرافات اعتقادی برنامه سیر و سلوک معنوی خاصی را برای اصحاب تعریف می‌نمودند. در برنامه ایشان، اساس حرکت تقوای الهی و انجام دادن واجبات و ترک محرمات بود. به‌عنوان نمونه، روایت می‌شود:

شیعیان جعفر علیه‌السلام تنها کسانی هستند که بطن و فرج خود را عقیف داشته و در جهاد شدت ورزیده و برای خالق خود عمل [نیکو] نمایند، به ثوابش امید داشته و از عقابش هراسناک باشند. ۱۴۴

تمامی احتیاجات سالک مانند هدف، برنامه، شرح منازل، ذکر موانع، انگیزش‌ها و تضمین‌ها در روایت‌های امامان معصوم علیهم‌السلام به زیبایی تبیین شده است که شرح آن را باید در کتاب‌های اخلاقی جست‌وجو کرد. بی‌شک زمانی که مسیر عرفان حقیقی برای جامعه ترسیم شود زمینه فعالیت سودجویان از بین خواهد رفت.

۲. تبیین جایگاه امام و امامت

همان‌گونه که گفته شد، دو انحراف ادعاهای دروغین و غلو در بسیاری موارد در کنار یکدیگر شکل می‌گرفتند. از همین رو، یکی از برنامه‌های تربیتی امامان معصوم علیهم‌السلام برای مقابله با ادعاهای دروغین، برخورد با پدیده غلو از راه تبیین دقیق جایگاه امام در نظام هستی بود. ایشان در روایت‌های مختلف به تبیین این مسئله می‌پرداختند و بر بنده بودن خویش در برابر خداوند تأکید می‌کردند. گاه که خبر افراط برخی افراد در این مسئله به امامان می‌رسید، شیوه برخورد ایشان چنان بود که راه را بر تکرار این انحراف برای حق‌طلبان می‌بستند. به‌عنوان نمونه روایت می‌شود:

چون خبر آنان را به امام صادق علیه‌السلام دادم، به سجده افتاد و سینه را به زمین

رساند، گریست. و بارها تکرار کرد: بلکه بنده‌ای هستم بنده‌زاده و ذلیل. سپس در حالی سر از سجده برداشت که اشک بر محاسن شریفش جاری شده بود... و فرمود: اگر در مقابل آنچه ابوالخطاب در مورد من گفته است سکوت پیشه کنم، حق است بر خداوند که گوشم را ناشنوا و چشمم را نابینا سازد.^{۱۴۵}

ما تنها بندگان مخلوق خداییم که از سوی او برگزیده شده‌ایم، نه قدرت بر ضرر داریم و نه قدرت بر نفع. اگر بر ما رحم کند، از رحمت او است و اگر ما را عذاب سازد، از کوتاهی ما است.^{۱۴۶}

۳. توصیه به تزکیه نفس

یکی از ریشه‌های اصلی انحراف، پیروی از هوا و هوس است.^{۱۴۷} امامان معصوم علیهم‌السلام برای جلوگیری از ایجاد عرفان‌های دروغین، اقدامات تربیتی فراوانی را برای تزکیه نفس اصحاب خویش انجام می‌دادند، اما با توجه به نقش خاص ریاست‌طلبی، ایشان به صورت ویژه، اصحاب را از آن بر حذر می‌داشتند. برخورد امام صادق علیه‌السلام با اطرافیان ابوالخطاب نمونه روشنی از این امر است. ایشان در این باره می‌فرماید:

آیا نمی‌خواهید که از فضایل انسان مسلمان به شما خیر دهم؟... از فضایل مسلمان آن است که گفته شود: فلانی قاری کتاب خداوند عزوجل است و فلانی دارای ورع است و فلانی در عبادت پروردگار خویش کوشاست. این‌ها فضایل انسان مسلمان است. شما را چه به ریاست، مسلمانان همه یک‌دست هستند. از مردان (مربدان) بپرهیزید که آنان باعث هلاکت هستند.^{۱۴۸}

ایشان در روایت‌های فراوانی بر دوری مؤمنان از ریاست‌طلبی اصرار می‌فرمودند: دو گرگ درنده که به گله بی‌چوپان حمله می‌برند، نمی‌توانند آن‌گونه که

ریاست‌طلبی به دین انسان ضرر وارد می‌کند، به آن گله ضرر رسانند.^{۱۴۹}

ملعون است کسی که خود را رئیس دیگران سازد! ملعون است کسی که

قصده آن را نماید! و ملعون است کسی که در دل اندیشه آن را نماید!^{۱۵۰}

ریاست طلبی نه تنها در ایجاد عرفان‌های کاذب، بلکه در ایجاد فرقه‌های فقهی و کلامی نیز نقش مهمی دارد. در این باره، امام صادق علیه السلام خطاب به ابوحنیفه که بعد از مناظره‌ای با حضرت علیه السلام، از اعمال قبلی خود ابراز پشیمانی و ندامت کرد، فرمودند:

حب ریاست تو را رها نمی‌کند، همچنان که پیشینیان تو را رها نساخت.^{۱۵۱}

۴. معرفی الگوهای رفتاری مثبت

یکی دیگر از اقدامات ایجابی امامان معصوم علیهم السلام برای مقابله با مدعیان دروغین، معرفی الگوهای رفتاری از میان اصحاب بود تا از این طریق، شیعیان با شیوه صحیح سیر و سلوک آشنا شوند و در صورت عدم دسترسی به امام معصوم علیه السلام از طریق ارتباط با این افراد، درست را از نادرست تشخیص دهند. یکی از حکمت‌های تعیین نواب اربعه در زمان غیبت صغرا، همین مسئله است و تأثیر این افراد در جلوگیری از فعالیت‌های مدعیان دروغین، واضح و آشکار است. در این باره روایت می‌شود:

نیازهای خود را به سوی علی بن جعفر بیسر و از فارس (بن حاتم قزوینی)

اجتناب نما.^{۱۵۲}

شیعیان، زمانی که ابوالخطاب، اقدامات خود را انجام داد به نزد امام صادق علیه السلام رفتند و گفتند: شخصی را برای ما مشخص نمایید تا در امور دینی و احتیاجات احکامی خود بدو پناه ببریم ... حضرت فرمودند: بر شما باد به مفضل. از او بشنوید و حرفش را قبول نمایید که او از جانب خدا و از جانب من، جز به

حق سخن نمی‌گوید.^{۱۵۳}

نتیجه

یکی از مشکلات موجود جامعه اسلامی که دارای پیشینه تاریخی است، ظهور مدعیان دروغین است که به علت فعالیت‌های دینی و مذهبی زمینه انحراف مؤمنان را به وجود می‌آورند. شواهد روایی و تاریخی نشان می‌دهد، فعالیت عمومی این افراد در دوره‌های مختلف دارای وجوه مشترک بوده است. برای مثال می‌توان به شباهت میان مدعیان دروغین عصر امامان معصوم علیهم‌السلام و عصر حاضر اشاره کرد.

امامان معصوم علیهم‌السلام با روش‌های مختلف ایجابی و سلبی به مقابله با این افراد می‌پرداختند. مجموعه روش‌های ایشان، گنجینه ارزش‌مندی را برای روش مقابله با این انحراف در زمان حاضر فراهم ساخته است. از این رو در دو بعد فردی و اجتماعی، مواردی برای مقابله با این انحراف پیشنهاد می‌شود که برخاسته از سیره معصومان علیهم‌السلام است.

بعد اجتماعی

۱. نهادهای فرهنگی مانند حوزه‌های علمیه باید با ارائه سبک سیر و سلوک عرفانی برخاسته از سیره معصومان علیهم‌السلام خلأ موجود در این زمینه را برطرف سازند؛
۲. این نهادها باید الگوهای رفتاری مناسب را که حد واسط میان معصومان علیهم‌السلام و عموم مردم هستند، به جامعه معرفی کنند؛
۳. نهادهای مسئول ضمن رصد فعالیت افراد و گروه‌ها در محیط‌های مذهبی مانند هیئت‌ها و تشکل‌ها، باید مراقب ریشه‌های ایجاد انحرافات غلوآمیز باشند و از ایجاد آن جلوگیری کنند؛
۴. در صورت ظهور انحراف، از تسامح و تساهل در برخورد با آن خودداری کنند و سابقه مذهبی، مانعی برای برخورد با این افراد نباشد؛
۵. در صورت تداوم انحراف این افراد، باید نهادهای مسئول، ارتباط این افراد را با سطح جامعه از طریق روش‌هایی هم‌چون قطع ارتباط با رسانه‌ها کنترل کنند؛

۶. ضمن رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر، در صورت لزوم باید از روش‌های بازدارنده مناسب در برخورد با این افراد استفاده گردد.

بُعد فردی

۱. شایسته است انسان مؤمن با مطالعه کتاب‌های کلامی با جایگاه حقیقی مقام امامت در نظام هستی آشنا شود و از غلو و قصور در این مسئله خودداری کند؛
۲. ضمن مطالعه سیره امامان معصوم علیهم‌السلام شیوه مناسب رسیدن به خداوند را فرا بگیرد و الگوهای رفتاری مناسب برای خویش برگزیند؛
۳. به ظاهر افراد و ادعاها توجه نکند و از ارتباط با افراد و جریان‌های مشکوک خودداری کند؛
۴. با ریشه اصلی ایجاد این سنخ انحراف‌ها که دنیاطلبی است، در وجود خویش مقابله کند.

پیشنهادها

با آن‌که مسئله مدعیان دروغین یکی از معضلات فرهنگی مهم جامعه است و برای مقابله با آن تلاش‌های فراوانی صورت گرفته است، مقاله حاضر، تنها فهرستی از روش‌های سلبی و ایجابی را در برخورد با این افراد بیان می‌کند. در این مقاله، موضوع‌های جدیدی نمایان شد که تکمیل آن در گرو تحقیق مستقل پیرامون این موضوع‌ها است. در ادامه، به برخی از این امور می‌پردازیم.

۱. ضوابط الگوپذیری از معصومان علیهم‌السلام در مسئله حاضر با توجه به تفاوت شرایط زمانی، مکانی و موقعیتی میان ما و ایشان؛
۲. بررسی شیوه ورود آموزه‌هایی مانند حلول و تناسخ به اعتقادات این افراد؛
۳. بررسی و تحلیل کامل علت‌های موفقیت این افراد در جذب مخاطب؛
۴. شناسایی کامل این افراد و گروه‌ها و شرح کامل دیدگاه‌ها و فعالیت‌های آنها؛

۵. بررسی همه‌جانبه مسئله ارتباط حسی شیطان با افراد و بررسی سایر فعالیت‌های شیطان در جامعه؛
۶. بررسی مبانی فقهی منزوی کردن منحرفان و راهکارهای اجرایی آن در جامعه؛
۷. بررسی تأثیر اندیشه‌ها و فعالیت‌های این افراد در ایجاد تصویر نامناسب از جامعه شیعه در میان اهل سنت؛
۸. بررسی نقش عوامل خارجی در ایجاد انحراف‌های عملی و اعتقادی در جامعه شیعه.

Archive of SID

پی‌نوشت‌ها:

۱. احمدحسین شریفی، درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب، قم: صهبای یقین، ۱۳۸۷، ص ۴۰ - ۵۰.
۲. محمدبن الحسن طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ هـ ق، ص ۲۶۲.
۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر التمی، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۱، ص ۱۷۹.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.
۵. محمدبن عمر کشی، رجال الکشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ هـ ق، ص ۵۵۵.
۶. همان.
۷. همان، ص ۳۱۶.
۸. همان، ص ۵۲۰.
۹. طوسی، الغیبه، قم: دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۴۰۲.
۱۰. همان، ص ۳۹۸.
۱۱. کشی، پیشین، ص ۲۹۲.
۱۲. همان، ص ۳۰۴.
۱۳. همان، ص ۴۷۸.
۱۴. بهرام افراسیابی، ۱۳۸۲، تاریخ جامع بهائیت، تهران: مهرام، ۱۳۸۲، ص ۶۹ - ۸۴.
۱۵. شیخ طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۴۰۱.
۱۶. کشی، پیشین، ص ۴۷۷ - ۴۷۸.
۱۷. همان، ص ۱۰۶.
۱۸. محمدتقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۳، ۱۴۰۴ هـ ق، ص ۱۵۳؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۱، ص ۱۳۷.

۱۹. کشی، پیشین، ص ۴۷۷.
۲۰. همان، ص ۵۲۰.
۲۱. همان، ص ۵۵۵.
۲۲. همان.
۲۳. همان.
۲۴. شیخ طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۳۹۸.
۲۵. کشی، پیشین، ص ۳۲۴.
۲۶. همان، ص ۳۶۴.
۲۷. این تذکر لازم است که مرحوم میر داماد در حواشی خود بر کتاب رجال الکشی، روایت گفته شده را به گونه‌ای توضیح می‌دهد که مکالمه به صورت مستقیم با خداوند نبوده است. بلکه جبرئیل واسطه در ابلاغ این کلام بوده است که البته این توضیح از زشتی ادعای یونس چندان نمی‌کاهد. سیدمحمدباقر میرداماد، تعلیقات بر رجال کشی، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیه‌السلام، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۵۷.
۲۸. «كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ أَبَا مَنْصُورٍ حَدَّثَنِي أَنَّهُ رُفِعَ إِلَى رَبِّهِ وَ مَسَحَ عَلَى رَأْسِهِ وَقَالَ لَهُ بِالْفَارِسِيَّةِ يَا پَسْرَا!». کشی، پیشین، ص ۳۰۳.
۲۹. جواد اسحاقیان، بیچک انحراف، قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود(عج)، ۱۳۹۰، ص ۹۱.
۳۰. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۸، ص ۱۲۲.
۳۱. نویسنده نامعلوم، قبیله حیل، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۹ هـ. ق، ص ۱۱۶ - ۱۱۷.
۳۲. ابوالحسین ابن‌فارس، معجم مقائیس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۴، ص ۳۸۷.
۳۳. عبدالرسول غفار، شبهة الغلو عند الشیعه، بیروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۱۵ هـ. ق، ص ۲۹.
۳۴. محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ. ق، ص ۱۳۱.

۳۵. برای مثال به نظر می‌رسد گروه هفتاد نفره از اهالی هند و یا سودان که بعد از جنگ جمل به محضر امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام رسیدند و ایشان را خدای خود دانستند، اهل غلو بودند اما ادعایی نداشتند. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۷، ص ۲۶۰.

۳۶. این تذکر لازم است که برخی محققان، وجود خارجی عبدالله بن سبأ را انکار می‌کنند. و برخی بر وجود خارجی او تأکید کرده‌اند و ادله گروه اول را ناتمام می‌دانند. برخی دیگر نیز، اعتقاد به ربوبیت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام را انکار می‌کنند. (سیدمرتضی عسگری، عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه‌های تاریخی، تهران: مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۶۰۰ - ۶۲۰).

۳۷. کشی، پیشین، ص ۳۲۵.

۳۸. همان، ص ۳۹۹.

۳۹. همان، ص ۴۸۰.

۴۰. همان، ص ۵۱۸.

۴۱. همان، ص ۵۲۰؛ شیخ طوسی، *الغیبه*، پیشین، ص ۳۹۸.

۴۲. زید النرسی، *الاصول الستة عشر*، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۳ هـ.ق، ص ۱۹۲.

۴۳. کشی، پیشین، ص ۲۹۸، ۳۰۰.

۴۴. همان، ص ۳۹۹.

۴۵. کشی، پیشین، ص ۲۲۷.

۴۶. همان، ص ۲۹۱.

۴۷. همان.

۴۸. همان، ص ۴۷۸.

۴۹. طوسی، *الغیبه*، پیشین، ص ۳۹۸.

۵۰. ابن ابی‌الحدید، *پیشین*، ج ۸، ص ۱۲۱.

۵۱. طوسی، *الغیبه*، پیشین، ص ۴۰۵.

۵۲. همان، ص ۴۰۵.

۵۳. همان، ص ۵۱۹.

۵۴. محمدتقی فعالی، /شو، تهران: سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۸، ص ۲۱۱ - ۲۲۲.
۵۵. نوری، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۷.
۵۶. «رَأَى بَعْضُ النَّاسِ مُحَمَّدَ بْنَ نُصَيْرِ عِبَانًا، وَغُلَامًا لَهُ عَلَى ظَهْرِهِ، وَ أَنَّهُ عَاتَبَهُ عَلَى ذَلِكَ، فَقَالَ إِنَّ هَذَا مِنَ اللَّذَاتِ وَهُوَ مِنَ التَّوَاضِعِ لِلَّهِ وَ تَرَكَ التَّجَبُّرَ». کشی، پیشین، ص ۵۲۱؛ شیخ طوسی، پیشین، ص ۳۹۸: «قَالُوا بِإِبَاحَةِ الْمَحَارِمِ وَ الْفُرُوجِ وَ الْعِلْمَانِ، وَ اعْتَلُّوا فِي ذَلِكَ بِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا». کشی، پیشین، ص ۴۷۹.
۵۷. کشی، پیشین، ص ۴۷۹.
۵۸. همان، ص ۵۱۷.
۵۹. همان، ص ۵۱۸.
۶۰. همان، ص ۵۵۴.
۶۱. کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۲۵۴.
۶۲. کشی، پیشین، ص ۲۲۴ - ۲۲۵.
۶۳. همان، ص ۲۰۳.
۶۴. از جمله، دستور به قضا کردن نمازهای نخوانده زنان هاشمی در دوران حیض به وسیله مغیره بن سعید (کشی، پیشین، ص ۲۲۸) و دستور تأخیر نماز مغرب تا زمان ظاهر شدن ستاره قندانی در آسمان به وسیله ابی الخطاب، (قاضی نعمان، دعائم الاسلام، قم: آل البيت، ۱۳۸۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۳۹) حرام کردن گوشت برخی حیوانات حلال گوشت (شیخ طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ هـ. ق، ج ۴، ص ۷۹).
۶۵. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۰۳؛ کشی، پیشین، ص ۲۹۴.
۶۶. شیخ طوسی، همان، ص ۴۰۳.
۶۷. کشی، پیشین، ص ۳۳۴.
۶۸. محمدبن الحسن صفار، بصائر الدرجات، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۱، ص ۵۳۶؛ کشی، پیشین، ص ۳۳۴، ۵۱۷، ۵۱۸.
۶۹. غافر (۴۰) آیه ۱۲.
۷۰. حسن بن سلیمان حلی، مختصر البصائر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ هـ. ق،

ص ۲۵۵.

۷۱. گاه از این شخص به نام بیان یاد می‌شود. کشی، پیشین، ص ۲۹۰.
۷۲. زخرف (۴۳) آیه ۸۴.
۷۳. کشی، پیشین، ص ۳۰۴.
۷۴. شیخ طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۴۰۳.
۷۵. احمد اشراقی، تاریخ مختصر مظاهر مقدسه، بی‌جا: مؤسسه ملی مطبوعات امری، بی‌تا، ص ۱۰۷.
۷۶. حسن بن علی بن ابی‌عثمان از فرقه علیائیه بود (کشی، پیشین، ص ۷۱) و این فرقه، از اهانت به رسول خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فروگذار نمی‌کردند.
۷۷. زمر (۳۹) آیه ۶۵.
۷۸. کشی، پیشین، ص ۵۷۱.
۷۹. «زَعَمُوا أَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كُلُّ مَنْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ مِنْ وُلْدِهِ وَ وُلْدِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمُبْطُلُونَ كَاذِبُونَ غَيْرُ طَيْبِي الْوَالِدَةِ، فَفَوَّهُمُ عَنْ أَنْسَابِهِمْ وَ كَفَرُوهُمْ لِدَعْوَاهُمْ الْإِمَامَةَ، وَ كَفَرُوا الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِمْ وَ اسْتَحَلُّوا دِمَاءَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ». کشی، پیشین، ص ۴۷۸.
۸۰. کشی، پیشین، ص ۲۹۴.
۸۱. همان، ص ۱۳۷.
۸۲. طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۳۹۹.
۸۳. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۸، ص ۱۲۱.
۸۴. کشی، پیشین، ص ۴۷۷.
۸۵. همان، ص ۲۲۵.
۸۶. طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۴۰۳.
۸۷. کشی، پیشین، ص ۱۳۶.
۸۸. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۸، ص ۱۲۱.
۸۹. کشی، پیشین، ص ۵۲۰، ۵۲۹.
۹۰. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۴، ص ۵۴۳.

۹۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۵۴، ص ۳۲۰.
۹۲. کشی، پیشین، ص ۵۳۵.
۹۳. محمدتقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۳، ص ۱۶۱.
۹۴. ابن بابویه، کمال الدین و اتمام النعمه، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۲، ص ۴۸۳.
۹۵. طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۶۵۰.
۹۶. برای مثال، ابوالخطاب واسطه مردم کوفه با امام صادق علیه السلام بود. (کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۱۵۰) موقعیت او در میان شیعیان چنان بود که شخصیت بزرگی هم چون حرمان بن اعین بعد از آن که از وی روایتی درباره نبوت ائمه اطهار علیهم السلام شنید، به امام صادق علیه السلام عرض کرد: کسی که او را متهم به کذب نمی دانیم، از شما چنین روایتی نقل کرده است. (راوندی، پیشین، ج ۲، ص ۸۶۰)
۹۷. شاهد این ادعا آن است که گاه تکذیب این افراد از سوی ائمه اطهار علیهم السلام مؤثر نبود: «حضرت به وکیلان خویش در عراق نوشت: از صوفی ریاکار (احمدبن هلال) بپرهیزید. پس راویان از اصحاب، منکر این نامه شدند و از آورنده نامه، قاسم بن علا، نامه‌ای دیگر درخواست کردند. پس نامه‌ای دیگر رسید که در آن حضرت فرموده بودند: دستور ما در مورد ابن هلال ریاکار به دست تو رسید ...، خدایش نبخشد! بی‌اذن ما در امور ما داخل شده است...؛ خداوند او را در آتش جهنم بیندازد...؛ آنچه را در مورد او به تو گفتیم، به تمام افراد منتقل نما. پس هم‌چنان گروهی منکر نامه شدند و نامه‌ای دیگر رسید» کشی، پیشین، ص ۵۳۵.
۹۸. امام خمینی، تحریر الوسیله، قم: دار العلم، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۱، ص ۴۷۶.
۹۹. به ظاهر، مراد آنان از این تأویل، آن بوده است و منظور از محرمان الهی، تبرا از دشمنان مذهب است. صفار، پیشین، ج ۱، ص ۵۳۶.
۱۰۰. کشی، پیشین، ص ۲۹۰.
۱۰۱. در روایت‌های زیادی به این حقیقت اشاره می‌شود که یکی از دلایل انحراف مدعیان دروغین، ارتباط با افراد فرومایه بوده است. همان.
۱۰۲. کشی، پیشین، ص ۱۰۷.
۱۰۳. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۷۵.

۱۰۴. کشی، پیشین، ص ۵۲۰.
۱۰۵. همان، ص ۲۹۶.
۱۰۶. همان، ص ۳۰۴.
۱۰۷. همان، ص ۲۹۶.
۱۰۸. همان، ص ۴۸۲.
۱۰۹. همان، ص ۵۵۴.
۱۱۰. همان، ص ۴۸۳.
۱۱۱. همان.
۱۱۲. شیخ طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۳۹۸، ۴۰۵.
۱۱۳. همان، ص ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۸.
۱۱۴. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ هـ. ق، ص ۲۶۵.
۱۱۵. در روایتی آمده است: شیطان روز بدر خود را در سیمای سراقه بن مالک، روز عقبه در سیمای منیه بن حجاج، روز اجتماع قریش در دارالندوه در سیمای پیرمردی نجدی و روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سیمای مغیره بن شعبه بر مردم نمایان ساخته است. شیخ طوسی، الامالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۳ هـ. ق، ص ۷۸۱؛ طبرسی، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۴۵؛ سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۹، ص ۹۸.
۱۱۶. حسن بصری از مدعیان دروغین بود اما از آن جا که نوشته حاضر به مدعیانی اختصاص دارد که در جامعه شیعه سر برآورده‌اند، شرح ادعاها و روش برخورد امامان معصوم علیهم‌السلام با وی، خارج از موضوع این مقاله قرار می‌گیرد. طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۷۱.
۱۱۷. ابن بابویه، الخصال، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۲.
۱۱۸. کشی، پیشین، ص ۳۰۳.
۱۱۹. همان.

۱۲۰. همان، ص ۳۰۳.
۱۲۱. همان، ص ۲۹۰.
۱۲۲. همان، ص ۵۱۸.
۱۲۳. همان، ص ۳۰۰.
۱۲۴. برای مثال، به نظر می‌رسد برخی از این افراد به طور واقعی صداهایی از عالم غیب را شنیده‌اند که برخورد امام، روشن‌کننده حقیقت ماجرا بوده است.
۱۲۵. قمی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۶.
۱۲۶. چنان‌چه بعد از به‌کارگیری این روش به وسیله رسول خدا ﷺ این افراد متوجه زشتی عمل خود شدند.
۱۲۷. کشی، پیشین، ص ۲۹۴.
۱۲۸. نکته جالب توجه آن است که عبارتی که امام صادق علیه السلام برای این افراد استفاده نموده‌اند: «لَا تَقَاعِدُوهُمْ وَلَا تَوَاكِلُوهُمْ وَلَا تَشَارِبُوهُمْ وَلَا تُصَافِحُوهُمْ وَلَا تُوَارِثُوهُمْ»، شباهت فراوانی به حدیث مشهور در باب محارب دارد: «فَلَا تُجَالِسُوهُ وَلَا تُبَايِعُوهُ وَلَا تُتَاكَلُوهُ وَلَا تَوَاكِلُوهُ وَلَا تُشَارِبُوهُ» همان، ص ۲۹۷؛ کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۲۴۷.
۱۲۹. کشی، پیشین، ص ۴۰۰.
۱۳۰. همان، ص ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۷.
۱۳۱. شیخ طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۳۹۸ و ۴۰۵.
۱۳۲. کشی، پیشین، ص ۲۹۶.
۱۳۳. همان، ص ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۹۸.
۱۳۴. احمدین علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، پیشین، ج ۲، ص ۴۷۴.
۱۳۵. کشی، پیشین، ص ۴۸۲.
۱۳۶. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، محقق حسن الموسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۱۰، ص ۱۴۱؛ کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۲۵۸.
۱۳۷. امام خمینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۱.
۱۳۸. کشی، پیشین، ص ۵۲۴.

۱۳۹. کشی، پیشین، ص ۵۳۰.
۱۴۰. همان، ص ۱۰۶.
۱۴۱. کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۲۵۶.
۱۴۲. کشی، پیشین، ص ۳۰۸.
۱۴۳. همان، ص ۳۰۵.
۱۴۴. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۳.
۱۴۵. کشی، پیشین، ص ۲۹۸.
۱۴۶. همان، ص ۲۲۶.
۱۴۷. «أَمَّا بَدْءُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ». نهج البلاغه، خطبه ۵۰.
۱۴۸. همان، ص ۲۹۰.
۱۴۹. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۷.
۱۵۰. همان، ج ۲، ص ۲۹۸.
۱۵۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۲.
۱۵۲. کشی، پیشین، ص ۵۲۳.
۱۵۳. همان، ص ۳۲۸.